













خصوص ره مراف و الدبن فحف بر روز بساوا مرد و بر ما المار و المحرف و رحما المار و المحرف و رحما المار و المحرف و رحما المار و المحرف و المح

الله مد من الراد و المراد و المان والم الم من المور ار داروهم المراد و الم

من وحرابب وبدالسول لعررا والعظمة الأسراه، ولد من صدف در الرسال والمرجر في المائد لطف بروراه والم للآرك برف بتصريب و زن وسي يرمز وركوفه ف الح التفان الن أفي أبي أباب في المله النسر فيط دلا المسلم المسلم مرالان ت د ن و وفراد ما را معن الله و المراديد الناسم كراب رك براس مراحان مرك ان مات ومرز بردد المت صبر ربواك منحرو فاه دراوت داراوهم الأوسدالي المركب دارى عرروم كالران المراد وري المالي المرد خورالد تحررنهم واروك صحرب ورر والم مرف وي لا خوري مراص كدار فري الله العصد وراك مريد الله المروية والمروية والمروية والم ومرصت وسروا و بعظم ر بعدادی رب دارند رادان

سن مؤده الد العالف عقر إن مذاراك مدكوم شروع أخورا ريخ المد روزوره وفي كي روك كي المراجع در براه از در در در در در در در در در برای می درد بات وروي المراج المالية كارى بريث فحد وجروف ومل وروبورم المدين لا المحاط كذت له من المربية المربية المراكب مير كدانا ال المعيا الران الله وارد ولم محر افر السركور سر لف فو محر ولفظ وق ن حميد إل القصة في نفض البر والطافي بر موارث مالية نون مدارتن بوم کسان دسر بادک ه جی روایت ارایک دره را مالون در محتوم در در العوال من مر فطره در در در العوال مصرف وبالمسترك وتركرواك يركس ون المستم بينده فيمسرح ن له فصرانا بعيه رور وزيده ومر اور اوان فله

د دانسدام بسسده وموم و د دام براس کدره بین جورت بسط وجوافزی منزع كسيانه بسسياس ونفو ينرورن ادا درين روالدي والريخ وبرفط أرنف من مريات مصومي مروي كدان في فعرا فغرب فو بر مفردین که رحمه انتصر درفاک فاد مفر داروده ولها بربرك للان كالمختر ويره براب ويون سور والمرابقة بدائيه سرون بعد وبالاك بالكفاع بريام مواركا كمزوري ورلون وطع دور وليرفي و در روره رازات و نامويد و الع وبال من سايع كه داره وجمسر بن داوردك ن المعدوس مردر در مروسي كوراراك في والطالط ف المراض المراق الله في ما المفق ووري صافع والدالمرابير، دربن كتب ن رشيم معلى ولاية راكم المعرف والمروار والموال والموالات الموال الموالية وعفرون فابس بن كذب بحارض ببر ومصصير مثبرار

وجد اران رور الرفيعي ولار ورغاب ومن طرف يلو والوالط النكيف، ولد لعالم عامر التي براثر العات ويرك إلى فررز له فرانان ، مروف مرافع بحداث الم كروه والمعرف المام معدرارما فيها وكسايد وكا ارادون في وعالم سراهم المراس والعداد والمحدد المام والمحدودة ولقدروم دراى م اطر تعليم صرف برون أن وجه لا الرافع لمنوا لولد رض ورقع صور كه خطر من الله ويدر والفي خطر والدي ادا ب فورا مورات مواجه المالث برنون ولا لأ المسدد ردم المساد ورافضريتها فيص صورا ومروي مراكا بفصد وارتبراف ومرا جنسركور دكران مدان محافير كرجم معام دان كالطافي

وعى حك صحيح اراكم درباه وعيا د او نوابعت موهجاد ارقى بياراكم حجة

معدمه الآل در در در العرب العرب المراق من المراق ا

در آر فرص را من فصل الآول وراس دود و من المراث المراث المراث فصل الآول وراس دود و من المراث المراث

وه وه وا ما فوض غم دار معدل النه درا دائ ه بسك خفا ديم كدار شاب و الما مدور من المراد و الم

مردر وجوس و برس در و می و به و برا و برا از و ب

Charles .

در العدى المرتبي المعلى المرتبية والمعدد المراب المعدد المراب الماسية والمعدد المراب المعدد المراب المعدد المراب المعدد المراب المعدد المراب المعدد المراب المعدد المعدد

مران الدار دور و المران من المران و من المران و و المران و المران

کری و فلم عبن را فال بند و ادا جرید به اور برای و الای است و ادا جرید به اور به را و الای به به در و الای به به در و الای به به در و این به

بردستم دورمد وراستم مداراته معمقر فارمورا تا دوجه المراق وقور المراق الموجه المراق وقور المراق المر

در الله الدر المراف المحاف المراف المراف المحاف المراف المحاف المراف المحاف المراف المحاف المراف المحاف المراف المحاف ال

بان به المراد المرد المراد المرد المرد

سر من المراد و المورد و المور

ن کوش المون نفت کرده کدان نفر دوس بود نو دم ایمدان فیس به بند و که از می با بند و که از می با بند و که از می برد نو دم ایمد از در در کران می در در می به در این برد در در کار در در کران که در در در که در در که در در در که در در در که در در در که در در که

المراق و تعدره من اراد روام و دار درا مران کرام ، وصر سنگلاف و من الدور کرده می و من سنگلاف و من الدور من کار و من از من الدور من کار و من از من الدور من الدول من الدور من الدول من من الدور من الدور من الدول من من الدور من الدول من من الدور م

من معلی به دوری از این می در دوری در دوری در دوری به دوری در دوری به دوری دوری در دوری به دوری در دوری در

وست قدره وزید و به و به به بای من را در بای به عرب و بر ای و به ای و

وادی الفر ور سرای و برگرای به به توری به و افران الموری ا

سرده در بن خوکشیده وی شر و فردایسی در بود ده بره فیت شفه دارد برده در با در در کرش تمر رزی رسیده و برب بر بر بود ده بره وجت شفه دارد با در در با در در برخو دان شخص صرای هم ب ب و بدر در در در در در می می تابید حرث محت کدین در می دو برس ب در برای شرک بری بی تحق وی بدر برای برای برای در در می میشوب بر می میشود که در در با برای بی می در دارد در دام مرت بری می برای در در در در میشوب برای میشود بری میشود بری در در در دام مرت بری می میشود برای در در در در در میشوب برای میشود بری میشود بری در در در در در در در در میشود بری از میشود بری بری میشود بری برای میشود بری میشود بری برای میشود بری برای میشود بری برای میشود بری میشود بری میشود بری میشود بری میشود بری برای میشود بری برای میشود بری میشود

م ميدور کو در درواي سيده ک دورواي دراون. وشب راش ومی دران می مسیر توه که دران این فعراب موضعه نادراد الدريك الله والصار بمعظم للمسدوا المان والوالدن في الأبو والرقود ان قاد وس الدامار في دان خوص ان سام ان وع فسم وارساد القصيسة والمحتمرة فذوه وفروالدري القيم فوس المروسية وفدوسا اللوع فعير فبالبر ومفت فريم الصيون وسرض الو بدار بعالات بضرا ومخر معل في الدورام في الحراب المواد الله وفيدادك والمود وموددا وال بروخود بري ورعيب مركب موى عاد ال وال ال نع بدات ب ن در مردش روار در بس خدا ، وعند برب ن وراد در به شده وارزان ب ن خوار موس ان ان ان و وکندب درا خاکف مود وصداى أدون بي ن را بها كر خواج رحث يرحضت على والتي ويوريس

بركد درام والمعرف والمحدوث والمراس الم المراس الم المراس الم ريم مودد ما داد مورك ميك العدد م ارتاده كارد الم صرف والمات بي من براف المورد ين مها حضرت زمود نركمت بني موضع دفعان اراكه وتو ومده برخ راكداب اردين محد كدرن رعم و ول وربود مون بود كدار مون بون مراد الم ورك رور لدى داخرى دارى وجن كور كدورام ودرا جم رازوان روى مارت فرود وفريسام كورت ري وسيم كدوران كوه فاراي بسيار لود وشخص و در در الم قرمود عواس م روى داب كه در كدام يم أرما راست ا كا زدك دوك عظم روى بروث دو ورف وفي ال الديك كر موك روغ ي مستولد درآن مي في المرون رهد اين وغري ورسالة وان مود لس من ان ركت والمدود بوايد م الا وفضاريم

ودمورات دونسيد دروك دون دون دن دن دوروي صن الله الدورة كا دوبان ب ن برب وعرد العابي روم كالمستدرون وويوران المسيورة ويوده كم برجود ويودون ويركي ادان كسير ادانك ده درم خود م مات وكسار بر الصحت أن وده المهر وما ول المر ود مروم والى الله ويه و الرفاء وروم وسي الم المران دوار و والم المران دوام دول الواء كرون المالية مح دارالذن ويحف ويرى علم ب درداب ومردردارى دوا نېر دالت المترال درازی دارکت د فرش د کربت د بی المركة والمركة والأنام والمركة دارهٔ دارگ ن مرارت العاف دران بن ردم درا دهوالی مرد المانف م لدس خوادر ف الدروف ورواله دان دور المست ورب بن ورفاك كاركنند درفاند دون الم

تعزورالعدل وعور دوروك تعرارك بدورو روال كوصرت فعرات مراوره وكرارواع فارمت فلين ورائ باستوال في ندم كفيرياكم كذوب وجونة كروين ودوى وكراب ورو المضرت الرولية ومدي كرمضون اداريت وتعريف في وراد मिनिक्षा केंग्र देश के कि कि कि कि कि ب و را نسبه د د بای در دری در دری در دری دری دری دون داند دادى بىرت كىنىم دى بسى درى كە زوكى درسوكى دىم كردىر قولى وزمراك لوي دفعنى كفارونات لدوب ودكرى دراك كدورادوا وموا ويمسدو لوم أراه را الصياب مرادا كالسم ورد اور مض أرابك مرايخ رافعي مسه كالدواح الدراح الدراب ، مرادوم ودروا في معروب العالم بمن عوبه ب ابن تصنياكم له دوب ال رەپ تغيرت رويت در بركماندان ترور الخت كرد ولا ن و



را فعار قامل من و در فارت و به المراب و بالمنس حردادد که در فلات المحرد و فارق المراب المرد و و فارق المرد و و فارق و و فارق و المرد و و فارق و فارق

رق برده به دون به دون به دون به از در و تعظیم آم شیخ به ورت به و از از دون به دون به

بر اور من الله المراق المراق

ر المراق المراق

ار مرحد در ارش کرد. و به المراح مرد و مرتب تا ما الله به و المعالی الله المراح مرفق الله در ارش کرد و به المحد المحد و ارتب المحد ا

رون غرد و فرائع المرائع المرا

ور الدر دور الدور المراق المر

بهر الوّه تدرد و قرم المعتبر من مراح خوارد الدوّه من والمرت خواری المرد الدوّی مندوری المرد الدوّی المرد الدوّی و الدی الدوری الدو الدو الدو الدو الدو الدوّی الدو الدوّی الدو الدوّی الدو الدوّی الدو الدوّی الدو الدوّی الدوری الدوّی الدوری الدوّی الدوری الدوری



عرب البرد و درده من المراد و درا من المراد و درده و درده

مؤه ومن باس او ارب باستم عرب او به گران متره ادادالا از براسته و رق و من باست از طور است ادر برای می در از او من به از او در این من روی به در این می من به در این می می در استان می می در این می می می در این می در این می می در این می می در این می در این می در این در این می در این می در این می در این می در این در این در این می در این می در این در این در این می در این می در این در این

فيضك ولأرز يقيض عند البحر النداولا واندرا الماء مرفي تجوى على المحب بيند والقداد المحب بيند والقداد والمواجع المنداولا والمدارة المعرود القداد المواجع والمواجع والمراجع المحب المعرود المحب ال

الله مع در بری تواد داند المدر المراح المراد المراد المراد المراد المراح المراد المراح المراد المراح المراد المراح المراد المراد المراح المراد المراح المراد المراح المراد المراح المراد المراد المراح المرا

ون دور در المواسط الم دوم الكورت المورت المورت المورت المورت المورت المورة الم

در الفرد الدور و الر كوم المراح المراح و در دار در در الای كوه المراح الله و المراح ا

بود الزافس ارا من دار المراف برای تعرف برای تارید از الموس برای به الزافس ارا می از الموس برای به این از از الموس از الموس برای از الموس از الموس برای از الموس الموس از الموس المو

مورد او المراز المورد المورد العرب و المورد المورد

درس المراح المراد در المراد در المراد و واسر را را الحاجم والمن المراد و واسر را را الحاجم والمن المراد و واسر را را الحاجم والمن المراد و والمراد و والمرا

ان دا دون نسید موده برای تا برس دو دون داران ان داران او داران از داران داران از دا

الهران وقد روارد الهرارة المرادة المر

در را و المراس المراس

به به المراق دون به المراق به الدون المراق و المراق و المراق و المراق و المائي المراق و المر

ون العثمد براد المرام معرف مع وارد والمحافظ ورد المرام مود العراري المراق المرام مود العراري المراق المرام مود العراري المراق المرام ورام والمورا المرام والمرام والمرام

ادرون محدد و و من مرس ن و دران و درس و سند ترف و دران و در المرف و مرف المرف و دران و دران و در المرف و دران و در

مار برر کوفر نو بر مور کوف در بر کوفر در برا در با داده ها و در برای از مان از در برای از مان از برای از برای

سنده مران دران که که در در مرف ب جراد مرب ایر ایران به به مرد مرب ایران که به می مرد مرب ایران که به می مرد از در مرف به به مرد به

ر المرافرة و المرافرة الموري المرافرة المرافرة

13/60

المرافران المرود المرافرة المرافرة المرود والمرود المرود والمرود المرود المرود

من عروش المراس و من المرافر في المحرد و المدن المرافر المواقع المرافر المرافز المرافز

سؤورد بن سبع در مراس در در بارس دردان دردان الرافان الدرافان الدر

من و المراق المراق و المراق ا

نَّمِتْ مُوْرُ ردیت بِ رَسِّ لِدِن الْمُتَّالِمُ مُوْرِ بِهِ مُوْلِ اللهِ مرب درگوش دلایت رون ت مز در در شعب روست نف در برغیم در القدا محرام ، آن دلایت مندان مقدات و الله براس مان میرث

مب براد مراد دن دید که هیسر کرد برث می در بات در این در بات به می در برث می در برت بی در برا مدرق آن این در برا مردق آن این مرد برا می در برا می می می در در اور اف جران می در برای در برای می در برای در بر

ر المراب و بن نوب و را در العام من المراب المواد المراب و و و المراب و المواد المواد

در حرار المرادي المرادي ورف داد درج كرار ورف ورف المراد المراد ورف المراد المر

چهررات بن فرخ صاف بردون الفهر من المواجد ن المواجد المرافعة برائد المواجد الم

مواب آدران مورقه بس بفولت مراد بر در وران بو دران بو دران با مراد بر دران بو دران با مراد بر دران بو دران با م دران بو دران بودران بودر

المن داراس من درون فرا براه وصري الدي الدو درون المراق ال

المرافع ف و در دول براو المواد الموري و دور المرافع في المرفع ال

الى مدان به نسب به نوت عقف الدائم فره مدا المركزة والبيغ المحالية المواقية المواقية

الدر در المحادة المعارية المراسة و والدول وجور المن برخودة المحتلفة المحتلفة والمراولات المحتلفة المحتلفة والمراولات المحتلفة المحتلفة والمحتلفة والمحتلفة

در در المحاسبة و برا المحاسبة الموادة المحاسبة و المحا

بری در در از می است می را در کورک وراع در در ان کاری می واشد از می است می است می است می است می است و از این می است می اس

بر المراد و المراد المراد المراد و الم

در المراح در در به الموران المراح والموران المراح والمراح وال

مازر ورخ نفر درفرب را و درفرب و باید و درف فرد درفرات و مازی و درف فرد درفرات و مازی و درف فرد درفرات و درفر و درفر و درفر و درفرات و درف

وای خرار المتحصور تهرت به توردرد این مدان اعداد ارتفار الاحفود المتحدد الوجود المتحدد الوجود المتحدد المتحدد

عاج الداهدش الرائية من وتوفي وتحالی در این مردان و رائي و الما و المروق المردان و المروق الم

زرد الجان بن دران من و المصر معروب كور فرام و والمعان المان المان الموري المور

برد المست عفر دادا المورد من مروس الموجد المورد من موف المواد المورد ال

رون و الفران و الفران و الفران و الفران الفر و الفران و

دولرگ ده کرور درهٔ در الدر مرخورک ده دود درش با آدرهٔ در الدر رس با آدرهٔ در الدر برش با آدرهٔ در الدر برخورک ده دود در برخ الداد مرد الدر الدر الدر الداد در الدر الداد در الداد در الداد در الداد در الداد در الداد ا

ن زم نوب الدور القارة الماري المراب المراب المراب الدور المراب ا

الفرد المبرور و المبروم و المبرور المبرور المبرور المبرور و المبر

البوج رَدِيك در مِن واح در براه والم المراب المرد برائع مورات المرابطة المرد الم

والم رازه من المرق بورس برار بوشده والمرق والي المورد والي المرود والمرود والم

سند ، وفرد من موسد المراح والمراح والمراح والمراح المراح والمراح المراح والمراح والمر

اد بره المعلى من المحرص من المديمة من الديدة الموردة الموردة

دوف دره اوران بر روای عدد دره داده این به و در اران اور ادران ادر

در المراف المروري بي المرسون الدين المراف المراف المراف المرف المرف المرفع المرف المرفع المر

سر مدود و به المرح و مراع المراق و فرف المدود و به و المالات و المالات و المعالات و المعالدة و الم

روب الفرق و المسترون و المرسر و المدولة و الله والله المرسوم الله والله المرسوم و الم

در الفائد موثر بهراسه المرابه المدادي مسترة و الموجر في المداد والمرابية المراب المرابية الم

الما في الم المراح الم

وره مرده دره مرده المرده و الم المرد المر

مراد و المراد و المراد و المراد و المواد و المراد و المواد و المراد و المراد و المواد و المراد و المر

را المردم الدون من مورد المرك المرد المون المرك المردم المرك المردم المرك المردم المر

مهر دو برا المراز المر

ار به المراق ال

مذر فعد عرام البر رغرب به در المحترى وهو يوسك الدولي مراد در المحتر المراد و المراز المراز و الم

المراسة والدراج ودر ترف راج والمواجد الموروم والمواجد الله المراسة والمراج والمحاجد الله والمراج والمحاجد المواجد المحاجد والمراجد والمحاجد والمحا

سوده تو دود وصفه م در مراح القل المحت المعتمدة والمراح المحت المح

روندر المراد المراد والمراد والمراد والمراد والموالي المراد والموالية المراد والمراد والمراد

سری نده در بروی می نودن به در به مورد دان در در بروی از برای به در برای در برای به در برای در برای به در برای در

رات از را بخروی در در ورای برسیان در این ور در این به روی این برای این به روی به

سل دورت و در المنظم المنظرون الفاع طبرت ري آيرش عنور در در والمات المنظم المنظ

مشران و در الم المراح الدارد و المرح المراح المراح المراح الموادرة المرح الموادرة المرح المراح الموادرة المرح الم

من برکسدوم و در فرق و برای رئیده چن کسند و در در فرار در از است که در کرر در کر فره گرفته کرده به می کدر برد و برای کرد و برای

مردم شهم محصرت ن موسه ما داده دادم سه نود وار خرار المحاف المورد والد خرار المحاف المورد والمرحب والمورد والمرحب والمرحب والمرحب والمراحب والمراحب

روآل الدوار برا من و در و ماه و در المحار و من بست را من و و برا و فرات الما و در المحار و من بست را من و و بر فرات الما و من بر در و ماه و در المحار و من بست را من و و بر فرات المرات المرات

نو به کرفتر دار و به الداره المرق المراف المرف المراف المرف ال

میوند در از از این مدا در بیشانه و دوارکی و دومرا نا دا که دون این از از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون از دون این از دون این

مِنْ كُون رئيسيده ، يَن الداد كريت درج مور المراف الموالية المراف المرا

ور نسب به مرفوب ادد و فوا دار به معد بورب دادرا ، ت رو فرا داره به رواز به الدارا ، ت رواز به الدارا ، ت رواز به الدارا ، ت رواز به ورا به ب

دور مع المراد و دور مراد و المور المور المور المور المور المورد المورد

له بر المراده الم المراد والفؤ النوا القدامة والماليار بر فوالنيس المراد المرد المرد

زایم بقرام فرق آب دروا برکد وار کرد ایر بردورت و دواب از درخ ایری ایر بردورت و دراب از درخ ایری ایری به در ایر ایری بردورت و دراب از درخ ایری به در بردورت و در بردارت و ب

رود و المرابط المرابط المرابط المرابط عالم ل الله و المرابط ا

عَرِينَ الدِهِ وَهِي مِنْ الرَّهِ وَلَ اللهِ ال

دور الرائيس و مور به مور المور المورون المورون الموران الموران الموران الموران الموران الموران المورون المورو

ند برب که در نور بهر میک در بود به ای بدر ورون شریف و به ای به از مرون شریف و به ای به از از مرون شریف و به ای به از مرون شریف و به ای به از مرون شریف و به ای به از مرون از به ای به از مرون از مرون

راد در بخراصد ما در الدور المعرود الم

الاب الدران من من المستند الله المراد المرا

از کا در من النام و من من در آب ال من الم در المراق النام و النام النام و من النام و النام النام و ال

البر عرب من والمد المراف المواد وها المرس والمرح والمرس المراف المراف المرافعة المرافعة المرافعة المرافعة المرفعة المرافعة المرفعة ال

دور برخرید دو برساله است دخر سر تصریف کوند و فردون و فرید او برای دور برای برای می دور برای دور برای دور برای دور برای دور برای دور برای برای می دور برای د

الم برشد ورکن ورد ورد و گرون عقرب جردا مرف بن رفی ها مخدان مرات الم المرات و مرف بن رفی ها مخدان المرت المرت ورد ورد و مرف بن رفی ها مخدان المرات ال

کریک ن در بست مرحمی کن بورانده کستر در بارخیان محتر نوره و دیران مورد ارد مورد و دیران مورد در بارخیان در بار

على مراده ورود المراد المراد

رأس في من برور واحد دوسه ادو دور الرحد فاحد وارت المرافعة وارتر است فالمه المرود والمعرفية والمرافعة والمرفعة وا

ان دس روس داد و در الهرب و مراق الهرب و من المراق المراق و من المراق ال

زر دوق و داد بر المراف المواد و الماد و و الماد و و الماد و الماد و و الماد و

وره المراسم و الحدث فرد المستواج المراسي و المحدود والمراس المراس المرا

نوده فرخونه قار به و ان که ن دار دو دو دو دار به من می خوار شهر فی امالا در داد دو دو دو دار به می می از به می می از به در داد دو دو دو دار به می می از به می می از به دار به دو در دار دو دو دو در به می می می از به دو به دو دو در در دو دو در دو در دو در دو در دو در دو د

درگی در بریان الفرم مرسد در فرین اداب مرات الم روارت الم المورت الم روارت المرات الم روارت الم روارت المرات المرات المرات المرات المرات

کور فران الدور و دور الدور و دور دور و دور الدون و دور و المان و دور و

كونده درخدرستم مقت و ورك ن اين بدا تشور به وريت براه المناف وفرائي المناف والمناف والمناف والمنافق وفرائي المناف والمناف والمناف والمنافق والمنافق

درات مرق ما درا در المراف الدور داد من المراف الدور داد من الدور المرف الدور المرف الدور المرف الدول المرف الدول المرف المرف

الت العراد و برا المار المراد و در المار المراد الم المراد و براد المراد و براد المراد و براد المراد و براد و برد

را برادر من به فرده من کوافو و و فی در در من اور کوفرات اور مندر من اور کوفرات اور من اور کوفرات اور من او

من من مواقع المن من ما را من به من من المواقع المواقع

كادا به عافرن شده و فرق الصب مراه و برادراد دوكه دان بنروانه فلا براد براد الما براد و فرق و الدب برانه المحت و فرواته خود الدب برانه المحت و فرواته خود الدب برانه المحت و فرواته خود الدب برانه المحت و فرواته مراه مراس برانه المحت و فرواته المحت

بندر و المراق من المراق المرا

عضد الدوند بانه و دار نصف مركه در دران مرازت مع خو دارد ت والنه مراز المراق المراز المراق المراز المراق ال

تورا کورند مران جد ادرا بران ارق بمعنی خدد و برخوان دراده می آند در الکوات مدن نقره دائم و برایک دولیک و دولیک و دوران برایک کنایک در المراس المراس و مراس و مرد المراس و المواد المورد المرد المراس المواد المورد المرد المورد المورد

در به الدون المراف و المراف ا

1

من المركان ال

ادره بال المراوية و المراوية الدام الفراد الا المام الفراد الا على المراد المرد ا

من دلیف عول در در دو گور به در مراحد در سه به ایست و در ایست و در

الاستر قدر رفع دا دریا در ماهم خوارد در در الدول مقد و الموارات می در به مقد به و در الدول الموارات می در به مقد به الموارات الموارات و الموارات ا

مده او در نوان المحارد و در فرد او در المورد المور

مراد الراسده دراي د ولا ميد المان رخ الراد الرسد وراد والمراد المراد ال

دری را به در در دری دری به در

رسند المراد المراد والم مورد المراد المرد المرد المرد المراد المرد المراد المرد المرد المرد المرد المرد ال

رور به و الرور المراس و المحدد به المورد ال

المراف در در المراف المورد المورد و المورد المراف المراف المورد المورد

ر المان آب فرد العوق من المرفح فرسدی یا آن دو بسدون به الم المران الم به دو الموق المران الم به المران الم

نوساد ادارس نرکه به در دورک به ساد به در است در اس

مرد زنور موارد الم المرد الم المورد المورد

من فران می جاری در این برای در دارد بستان در دارد به می در در می بازد و می بازد در می بازد م

البود و در المراسة المورد و المراسة المورد المورد و المورد المراسة المورد المراسة المورد المراسة المورد المراسة المورد المراسة المراس

بر نفره به المراق المراق من المواد و المراق المراق

عبر به و المحرار المورد المورد المورد المورد المورد المورد المورد المرادة المرادة المورد الم

بازد اس دورون دورون دورون دورون بازد ورون بازد ورون بازد وروز باز

رو المراد المرد المراد المراد المراد المراد المرد المراد المراد المراد المراد المراد المرد المرد ال

مای کرده داین جران راجر به برای از این از این از جراب این از از این از از

ران رب و نوده محلار برادراله بور و وهد راد و بالرعال عادرات و المحد الداد و بالرعال عادرات و المحد و المحد الداد و بالرعال عاد و و المعد الما المحد و المداد و المعد و المعد

دار بسرار برور بره بردان که دروان الام خابر شرط به ادراد رابط کوری برا به در برای برد بردان بردان به درواز بردان الام خابر بردان بر

الدورك الدورة المستان من الدورة الطرادا الدورة الدورة المرادة المرادة

ارد بر مرد الماره واردارا الارد كور و الاران فران فران الدور و الموادات والمارة الموادات والمارة الموادات والموادات والموادات

الله موارند مورد المرس مرد ورای اور ارای موارد المرادات موسود به موارد المرداد ال

والبونظ

رو الروطون و المراح و المحرور في منداد المراح و المراح المراح و المراح المراح و الم

المعنى المرود الله المرود الم

نست الله وارائد المراق والمائد الله والمواد والمعاد الله والمواد والقدرة المواد المائد والقدرة المواد والمائد والمائد

بخون فراده رائيس المردام والمورائي المارية المحادات المتحدان الموادات والمارية المردادة المرداء والمرافعة المحدادة المرداء والمنافعة المرداء والموراء والمرداء والمر

مخصری در برد بست براد وی و در در بیست می به بیش و دار بیست می باشد و در بیست می در بیست می بیش و در بیست می در بیشت می بیشت و در بیشت می بیشت می بیشت و در بیشت می بیشت و در بیشت می بیشت و در بیشت

بن ترضیف و بات کدر بات برسد و بات با ترام در اعتران بود و اعدای بود و در اعدای بود و در ارد و بخت به برسد مقداد مورم در ارد و بخت به برسد مقداد مورم در ارد و بخت برسر در ارد و بخت برسود مقداد مورم در ارد و بخت برسود مقداد مورم در ارد و بخت برسود مقداد مورم در ارد و بخت برسود و بختر و بخت برسود و بختر و بختر برسود و برسو

نان مرب فروس المحرورة الموس و المسارة المعالى والمراق المراق الم

رُفر رَبِهِ الدرائي وَ وَلَهِ وَلَانِ الْكُلِّ رَبِّى عَلَى الرَّفِ الْدِيرِ الْدِيرِ الْكُلِّ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللللللِّ اللللللِّلَّةِ الللَّهِ الللَّهِ الللللِّهِ اللللللِّلِي الللللِّللْمِلْمِ

دران دولا تعرب دران به وران دان به المراد المرد المراد المرد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المراد المرد المراد المرد الم

مورت زن در می در بر انتصر ایمنگی در در در در برت برگ نا در این دان این دان در می برت این دان این دان از در در این در این برت این در این در این برت این در ا

ار که که داد داری می ندر که دی میتر را این رصوف بات در داده این از داده داده این از داده این این از داده این این از داده داده این از داده این از داده این این از داده این این این از داده

بن دوت روع مدوم و مرفون (دون سهرور و الدور خاد و دول و دول المرافع الدون و مرفع و دون و دول و دول الدون و الدون الدون الدون و الدون الدون

موفرت دو دو کی فرد سرور دو تر مرا او ت مورد او این مورد او این مراه این مواد این مو

نون قد مقد المن فرا و برا و برا فران العدام فور والم المترافع المرافع المرافع

موسر داد برب برگر چون ف در تھ ، ان دور مد داکم تعاب و ورائم المرائم المار المرائم الله المار المرائم الله المورد المرائم الله المورد المرائم الله المورد المرائم الله المورد المرائم ال

كان وقران دادان در ادره عن مهر بن ن دمون دره و ادخ آن آن المعرف كدوج ترای است مرد و در ادر آن المنظم المدرد و ادر آن آن المنظم المندور المندو

الارس المقديمة بديت بأسد مرب براه مرائ المرائ المرائ المرائ المرائي ا

عير من بداد بين دادين من موجه برث و فراد كور و المقارد و المعلى و المواد و المعلى و المواد و المعلى و المواد و

و به رود و بر دون مران دون به بران به دور و دور بران و بران و با بران و بران و

الفراس والرواع من محت عرب ن خدا مروا مخرورات الموادة المحالات مخدا مواد الموادة المحالات والمراب من محت المحت والمحت وال

ارفررت دهر المراس والمراس والمرف دافرات المراس والمرف والمراس المراس والمرف والمراس والمرس والمرس والمرس والمرس والمرس والمرس

وقع والم المارة والمون والموار المورد والمود والمعروب المارة والمرافظة الموارد والمود والمرافظة الموارد والمود والموارد والمود ول

الدون المراد و در در الله والمراق المراد الله والمواد المراد و در المواد المراق المرا

ك ولزه ولا يتفرون لا كروم والن طريب وروان المرابع

الله والمراق المراق ال

و المراق المراق

رس ورف برا وروایت ما را در او این به این به این به این از اور اور این به این به این از اور اور این به این به این از در اور اور این به این به این به او در اور این به این در این به این به این در این به این در این به این در در این در در این د

روت عرد الدوان عرب که درابری کوند که درخوا در است الدوان از المراب الدوان الدوان کوند که درخوان در است الدوان الد

داد المراسة و در براده و در گذاموه الحده في العالم و برا در براد و براستان العالم و برای العالم و برای العالم و برای العالم و برای در برای و بر

قد قاردیت و ارتباشه و حریف ارتبان ارتباشه و و ارتباسی و ارتبات و ارتباسی و این و ارتباسی و ارتب

من وقر المرافع المرافع المرافع المان المن المرافع الم

مع وقد وال فرار المرائع من والمرائد المرائع المرائع المواقع ا

در افران تورد و افران و افران و المران و المران

ماکت در جاماری ساز جوم وی ایمامی مرزی به برورد چه مجاموری می ایمامی هزیره بازی در جاری جهاکم در میزیری ایمام

در جور به المراف المه مهرات درد به المواج المراف والمرواد والمواج المواج الموا

د مرد المحرف المرد المحرف المحرف المحرف المحرف المحرد المحرد المحرد المحرف المحرف المحرد المحرد المحرف الم

مولا عدّان بور آرف بوتر النّ به ما در الخطرات ابر فاران المنظرة المراق المواد المراق المراق

ادداد نمود كرفت دو باره كوره و والا مع به من شرار المراكمة والدالم المرت الدون محمد المرت والمع المرت و المرت

ب در اران می موجه به در اران می موجه اران ایم موجه در این به به در اران می موجه در اران می موجه در اران می موجه اران در در اران می موجه اران در در اران می موجه این موجه اران در اران در اران موجه در این موجه در این

نوام شروده هم نواد دادی بان در از داده بر از داده بر از داده بر از داده بر در دادی با دادی به از داده بر دادی داده بر دادی به داده به داده بر داده بر

مُون افرر في قررة عراد المراسية في دراقده و فرايده و المحال المالية المعلقة المراسية والمحالة المحالة المحالة

ورز المستداري نيست و دو كارته على الواد برن غيرت الا من المر زار ده و في كار مرزم مورات دارد كه دو هاي المعتقرات عرب المر زار ده و فراى له دراله عن و دار فراي برائي المراق ال

ووالا وا تنحس ن بسائه في المان عدى كدار برق الا مساودا به المحافظة والموراي المان عدى كدار برق المرافظة المحافظة والموراي المان المحافظة المحافظة

كدرا به صورت اونها والدي المحرود ورايل ب صرفوالا والمراق المراد ورايل ب صرفوالا والمراق المراد ورايل ب صرفوالا والمراق المراق ا

بوح و د حررده رس الملك المراسة و در در و المناسة و الفارين الها محلفيد الدر المناسة و الفارين الها محلفيد الدر المناسة و الفارين الها محلفيد المناسة و المن

ارمان نحیر کرده و مفروری به بیشن حضر ایک ته کوری بی اردی این می ایک المرات می ایک می ایک المرات می ایک می ایک می ایک می ایک ایک می ایک

ر صف و الداد و المحافظ المود الما من و المحافظ المستان المود المواد المود الم

را و نور از المحرب الم المور المور المران ور ورائي و المران المران ور ورائي المران المران ور ورائي المران المور المران ور ورائي المران المران

المرسل المراد و فرمرد الفردن موسول المع والعالم وال المراقة ا

المام و در المرك برصر المعادى انجى دوج كي برق في المرك المر

والدر والعراة الم كان والعقل البعيد الموجه والمدر بين الماء عامراة العيال المعاري المعارية المحدد ا

شی متحصد ۱۰ را درای آدر دن آخص صد محرارت کرد و ده و داری از از کا داری خواند حداد اند برشرم مروض دارد و صحر براز محود کارون از محداد و ایران از از مواد و از مواد و از مواد و از مواد و از از مواد و از مواد

دانسی : عرف و امرزشی لا غرف به برای فر که نامه و و ارد او افراد الخانی کاری به العزاد و کارشی ته میادی لا تی خ دانده خیراز دادیا در می خری می براه و این می را به دار این خوالی فرای بری از داده و کارسیدی خری کار برای و فرور در می که به به در این تری از داده و کارسیدی خری کار برای و در در می می که در در در کارش در در در در کارش می داد. بوده و می در در کارش این در در در کارش در در در کارش در در در در کارش در در کارش در در کارش در در کارش در در در کارش در در در کارش در در در کارش د

ن دو المراز التراق على المراق المراق المدان المراق المراق

منحد شرارت مراد النهج الله وحرة فوق الحفرن مودوه مرفية من الموال مرفية من الموال مرفية من الموال مرفية من الموال المرد الموال مرفية من الموال المرد الفاح شرا الموال المرد الفاح شرا الموال المرد والفاح شرا الموال الموال

مرتب در بردران براز برس به ای ادراست و بی ای ادراست و بی برای ها بردراست و بی بردی بی بردران و با بردران و بردران و

ور الروس الروس و المراق من المراق المن المراق المر

مِن الدون در مُن المُن المراب المراب المراب المراب المراب المال المراب المراب

العدر رائن ورائي مرائد درد التركيم ورائت ارتسار ووب خرار ورائي مردوات المرسر ووب خرار ورائي مردوات المرسر ورائي مردوات المرسر ورائي مردوات المرسور ورائي مردوات المرسور ورائي وردائي المردوات وردائي وردائي المردوات وردائي ا

والبران عربه درابر دان والعاق داره المرابخ والمعاق داره المرابخ والمعاق داره المرابخ والمعاق والمرابخ والمرابخ

وار افدرات و باخری او بردان برخو او برداد ان خورات و را با المرادان خورات برشکر او بردان و برای و بردان و برد

م فرور داور در المراس المراس المور المراس ا

د قد اد در المحيط است رهبيراً وى در عات و المفر ادوات ورحمت المحيط المنافعة المرحمة المنافعة المنافع

در المراب ورد التراب و المراب و المراب وجرد المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب المراب وجرد المراب المراب وجرد المراب المراب وجرد المراب المراب وجرد المراب المراب وجرد المراب وج

مودر در المرافع ورب المرك بن دفع المرك به روف المرك ا

من الرسان الم المراد و المراد و الما المولات المراد و الما المولات المراد و المرد و



دول صوب از دول برا در المراق المالات المالات المالات و المراق ال

من والمن و كرون كواد المن من ودرا كي مراد خوره المن و المنابع ودرا كي مراد وفي المنابع ودرا كي والمدون كم المرود و درف في مراد و درف في مرد المرد و ا

در دی مود دار ترک به در این در این در این در این ارای این از به این به این از به این این از به این از به

من و نوفر به مراه المراق المر

سوان ان ادر ارائي در جوف خرد و تر شفه الرق ترود المركف الله المواد المركف المواد المركف ال

اس ما والم المحتمد المعتمد والمعتمد والمنت من والمعتمد و

درا در با در درای این به دران به دران به درای به درای به درای به دران به دران

سرد المود الواتل برسد و مندر المود و در برش الواتل المده الف المورات الموات و الواتل المده الف المورات المورات و در المورات ا

زون رَجُون روارد دورای رفی دارد به ندند رصر کون ن بار در ارالات از در ارالات در ارالات

من دوت فود دا ولات مورا مردان وت عسروت الدّ حداد الرارات المعتمد و الدّ حداد الرارات المعتمد و الدّ من فراد مواد المعتمد و الدارات و المدرات و المدرات و المدرات المدرات المدرات و الدارات و المدرات المدرات المدرات و المدرات المدرات المدرات و المدرات المدرات و المدرات المدرات المدرات و المدرات المدرات

ران من در مو المعلى المراد و دوانم المسيح من رود تحود و دوان في المعلى و المن من العلاق في الموان الما الموان المعلى و الموان ا

دنصف دران ، ريان في الده ومولي درس الاستفرار الدون مذار والتي المراق المورس المرق المولي المورس الموق المولي المورس المولي المورس المولي المورس المولي المورس المو

که فارد بر المراف الم الدول دارد بر المورد المراف المراف

ن بروگری و در در بی این بروی و به در این بروی و به دان می کونده و این این بروگری و با به در این دان این بروگری و با به در در این در بروی و بر

دارگای به آن آن تعراه بست و افعالی مرده داد بهتم محت اردان نوودی است مرده او بهتم محت اردان نوودی است مرده او بهتم محت اردان نوودی به محت اردان به محت دان محت دان به محت

المعنى مدور و المعنى المواق المحترف المعنى المعنى الموده المرادر و المرادر و المرادر و المرادر و المرادر و الموده الموده المود و المو

الر دار فرزن درائي گذراس درستان خريه الفرصوارد و دران تابع و فراندواه در برداس فراک و رئيستر دو بر ادایت ترزاد و دران تابع فر درستان دران دار در در در دوت دراف الفرست مراح و مرافع المرشق رش بسیر ب دراز در در در در دوت دراف الفرست مراح و المرافع المرا

حررت من داده المراق من والد المراق المن المراق الم

ایم و درزن بس رصف به موجه و را افرای ایم است به مواد و این افرای سند به در افرای به موجه و را افرای افرای سند به در او افرای به موجه و را افرای افرای سند به در او افرای به موجه و را افرای به در در او افرای در در در او به موجه و در او در او به موجه و در او د

عند مرار شرور المراس المراس المراس والمور المراس والمراس المور المراس المور المراس المور المراس المور المراس المور المراس المور المور المراس المور ال

من ترور المرائع المرائد المراوران وتيم المراد والم المرائع والرائع والمرائع والمرائ

فهای بن دارم مرکسنده داکت دولت دانج مرکسانه رای الدانج مرد داند مرد مرد داند مرد داند مرد داند مرد داند مرد داند مرد مرد مرد داند مرد داند

دران و بر المراد المعنى المراد المن المراد المن المراد المراد المن المن المراد المراد المراد المراد المن المراد المراد المن المراد المن المراد المرد المراد المراد المرد المراد المرد المرد المرد ا

ولا في المراد المرد المرد المرد المرد المرد المرد المرد ا

رمارا قالم کسی الفظ در براو رقد ترق استریم بصر مرح را در در الفی المحمد المحمد

رو المرون و المرون من المرون و المرون

در ادر الا براز الدر الدر المار الم

خین کمن مدان فی ارد داری در دان خرد دان بر این به مراح در در این به مراد این به مرد در در این به مرد در این به مرد در در این به مرد در در این به مرد در این به مرد در در مرد این به مرد در مرد این به مرد در مرد این به مرد در در مرد این به مرد در مرد این مرد در مرد این مرد در مرد این مرد در مرد این مرد در مرد در مرد این مرد در مرد در مرد این مرد در م











